پس از ملاقات محمود عباس با وزیر خارجه آمریکا عوامل او اطلاعات مبارزان فلسطینی کرانه باختری را در اختیار صهیونیست‌ها قرار می‌دهند

ندیمه بی‌بی

فرهیختگان

محمود عباس ۸۷ ساله، ۱۸ سال است که در راس تشکیلات خودگردان فلسطین قرار دارد؛ تشکیلاتی که درواقع به‌عنوان دولت موقت براساس توافقنامه اسلو در سال ۱۹۹۳ تشکیل شد. او هرازگاهی تکرار می‌کند که «به ادامه هماهنگی امنیتی با اسرائیل بدون توجه به تمدید یا موفقیت مذاکرات متعهد است.» در چهارچوب این همکاری‌های امنیتی، در کمتر از سه سال، تشکیلات ۲۰۰ عملیات ضدصهیونیستی در کرانه باختری را کشف و خنثی کرد. این عدد را ماجد فرج، رئیس سازمان اطلاعات تشکیلات خودگردان، در یکی از معدود گفت‌وگوهای مطبوعاتی‌اش، در مصاحبه با مجله‌ی دیفنس نیوز آمریکا اعلام کرد. او گفت دستگاه تحت مدیریتش درخلال انتفاضه قدس که از اکتبر ۲۰۱۵ آغاز شده بود، «جلوی ۲۰۰ عملیات [ضد اشغالگری] را گرفته است!»

این وضعیت نشان می‌دهد مانع اصلی مردم فلسطین برای مبارزه با رژیم صهیونیستی، تل‌آویو یا کشورهای غربی نیستند، بلکه این محمود عباس و تشکیلات خودگردانش هستند که در یک همکاری پیچیده امنیتی از سال ۲۰۰۵ با تمام قدرت به قلع‌وقمع مبارزات ضداسرائیلی پرداخت. در این دوران آمریکا با اشغال افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) در اوج قدرت قرار داشت و تل‌آویو نیز برخلاف دوره‌های قبل دولت متخاصمی با خود در اطراف فلسطین اشغالی نداشت. بااین حال نه این دو، بلکه محمود عباس بود که انتفاضه فلسطین را در هم شکست. او حتی دستاوردهای باقی‌مانده این انتفاضه را در معرض مصادره قرار داد. صهیونیست‌ها در سال ۲۰۰۵ نوار غزه را تخلیه کردند اما تشکیلات خودگردان به نیابت از آنها به سرعت کنترل این منطقه را در اختیار گرفت؛ هرچند در سال ۲۰۰۷ این تشکیلات به‌طور کامل از غزه اخراج شد اما آنها وظیفه خود می‌دانستند از هر اقدام ضدصهیونیستی جلوگیری کنند. در ابتدا ادعا می‌شد این تشکیلات قرار است دوره آمادگی برای تاسیس کشور فلسطینی باشد اما به ساختاری برای ممانعت از آزادسازی سرزمین فلسطین تبدیل شد. بااین حال اما شرایط موجود نشان می‌دهد که اوضاع به‌نفع تشکیلات نیست.

تشکیلات خودگردان اسرائیل!

با افزایش ناامیدی نسبت به هر شکلی از توافق با طرف صهیونیستی، مخالفت با تشکیلات خودگردان و محمود عباس افزایش پیدا می‌کند. این مخالفت‌ها با وقوع جنگ رشدی تصاعدی می‌گیرد تا جایی که در خارج از فلسطین هم عباس مورد شماتت قرار می‌گیرد. در تازه‌ترین واکنش روز دوشنبه رفیق عبدالسلام، وزیر خارجه اسبق تونس در شبکه اجتماعی ایکس نوشت که محمود عباس «به اندازه‌ای که نفس می‌کشد، دروغ می‌گوید.» او بیان کرد: «اصولا او به‌خاطر وظیفه امنیتی و سرکوبگری که به نیابت از اشغالگران انجام می‌دهد، پابرجاست. محمود عباس به‌شدت آماده ایفای نقشی مانند آنتوان لحد در جنوب لبنان است.»

آنتوان لحد یک نظامی لبنانی بود که با ادعا و شعارهای ناسیونالیستی و وطن‌پرستی از ارتش لبنان خارج شد و با پول و سلاح اسرائیل، ارتشی تشکیل داد که ۲۰ سال با نظامیان لبنانی جنگید. او راکه در پاریس زندگی می‌کرد چندین دادگاه در لبنان به اعدام محکوم کرده بودند. لحد در کشتار فلسطینیان صبرا و شتیلا نیز نقش داشت. یک منبع آگاه درباره نقش تشکیلات خودگردان در سرکوب قیام مردم علیه صهیونیست‌ها در کرانه باختری به «فرهیختگان» گفت: «پس از توافق اسلو، یک قرارداد همکاری امنیتی با سازمان‌های اطلاعاتی و نظامی رژیم صهیونیستی منعقد شد. تشکیلات متعهد شد که ما جلوی کوچک‌ترین حرکت مبارزان فلسطینی را بگیرد و از این رو تبدیل به ژاندارم اسرائیل در کرانه باختری شد.» وی افزود: «در قالب این همکاری امنیتی، ژنرال ماجد فرج رئیس سرویس اطلاعاتی محمود عباس مسئول پرونده همکاری اطلاعاتی و امنیتی با اسرائیل شد. او مسئول جمع‌آوری اطلاعات آشکار و ایجاد شبکه‌های جاسوس درسراسر کرانه باختری است. عین این کار را شاباک هم به‌صورت مستقل انجام می‌دهد. علاوه‌بر این با توجه به اینکه درگاه اینترنت هم در اختیار اسرائیل است، جاسوسی از طریق اینترنت، رصد تلفن‌های ثابت و همراه مستقیم هم توسط اسرائیل صورت می‌گیرد.» به‌گفته این منبع آگاه تشکیلات خودگردان شبکه بسیار گسترده‌ای از جاسوس‌ها (عموما از جنبش فتح) دارد. وظیفه این شبکه جمع‌آوری اطلاعات و اخبار آشکار است، مثلا بچه‌هایی را که با سلاح به خیابان می‌آیند، شناسایی و بررسی می‌کنند که این افراد به کدام گره نزدیک هستند. این اطلاعات طی سال‌ها دسته‌بندی می‌شود. در جایی اگر لازم باشد، تشکیلات رأسا وارد میدان می‌شود و افراد را دستگیر می‌کند: «طرف صبح از زندان اسرائیل آزاد شده ولی ظهر تشکیلات خودگردان به خانه‌اش ریخند و بدتر از اسرائیلی‌ها فرد را دستگیر کردند. تیم ماجد فرج افراد را به شیوه‌ای وحشتناک شکنجه می‌کند. برخی حتی زیرشکنجه به شهادت می‌رسند.» وقتی پرونده‌ها تکمیل و آماده شد، رابط امنی که عموما ماجد فرج است، هفته‌ای یک یا دوبار به دیدار رئیس شاباک می‌رود و این پرونده‌ها را با او به اشتراک می‌گذارد: «مثلا می‌گوید از جنبش جهاد اسلامی این افراد در جنین، طولکرم، نابلس، اریحا و... هستند. ارتش اسرائیل هم این اطلاعات را با اطلاعات خودش تطبیق می‌دهد و بعد بسته به اولویت، افراد را در لیست ربایش یا ترور می‌گذارد.»

پس از تاکید رهبر انقلاب بر تسلیح کرانه باختری، پروژه تسلیح در دستور کار قرار گرفت. در چندسال اخیر عرین‌الاسود حلقه وصل بین گروه‌های جهاد اسلامی و بچه‌های مبارز فتح و حماس شده است: «از دوسال پیش که عملیات مسلحانه آغاز شد و جوانان کنترل نابلس و جنین را در دست گرفتند تشکیلات خودگردان شدت همکاری امنیتی را با ارتش اسرائیل و شاباک گسترش داد و کار حملات به شهرک‌ها و شهرهای کرانه باختری را براساس همان پروسه انجام داد. اولویت اصلی هم ترور نیروهای مقاومت است. دیروز در طولکرم فرمانده کتیبه طولکرم به طرز فجیعی ترور شد.» بخش امنیتی تشکیلات با شناسایی مبارزان فلسطینی در کرانه باختری شماره تلفن آنها را در اختیار شاباک قرار داده است. شاباک نیز با ارسال پیامکی به این مبارزان، آنها را تهدید کرده به سرعت خود را تسلیم کنند وگرنه سرنوشت بدی در انتظار آنهاست. در این پیامک آمده است: «سه ساعت وقت داری خودت رو تسلیم کنی وگرنه...»

تشکیلات در غزه نیز جاسوس‌هایی دارد که وظیفه شناسایی اعضای حماس و جهاد اسلامی را دارند: «اینها برای شاباک کار می‌کنند. این جاسوس‌ها دقت هدف‌گیری اسرائیل را به ۱۰۰ رسانده بودند، مثلاگر می‌دادند که فلان نقطه را بزن که منزل هنیه است. از این کارها زیاد کرده‌اند و متاسفانه تشکیلات بخش امنیتی‌اش در غزه هم ضربات زیادی زد.» این منبع آگاه می‌گوید اگرچه تشکیلات خودگردان قدرت را در کرانه باختری قبضه کرده است اما این روند طولانی نخواهد بود: «با توجه به رشد ساختار تشکیلاتی گروه‌های مقاومت در آنجا خصوصا جهاد اسلامی این دولت رفتنی است.»

تشکیلات خودگردان چگونه متولد شد؟

طی دوره «جنگ سرد»، جهان میان آمریکا و شوروی تقسیم شده بود. کشورها عرصه رقابت میان این دو ابرقدرت بودند. فروپاشی دیوار برلین در ۹ نوامبر ۱۹۸۹، به این رقابت جهانی پایان داد. با سرنگونی دولت‌های کمونیست کشورهای اروپای شرقی به‌عنوان اصلی‌ترین حوزه نفوذ مسکو، آمریکا بر شوروی پیروز شد. با مشخص شدن برتری آمریکا، دولت‌های جهان سعی کردند خود را با این شرایط تطبیق دهند. کشورهای پان‌عرب و همچنین گروه‌های مبارز فلسطینی نیز جزء آنها بودند. گروه‌های انقلابی و نهضت‌های آزادی‌بخش در جنگ سرد، توسط مسکو پشتیبانی می‌شدند. گروه‌های فلسطینی به همراه متحدانش در میان دولت‌های عربی مانند سوریه در این دسته جای داشتند.

سال ۱۹۹۱، سال اتفاقات تعیین‌کننده بود. پس از اشغال کویت توسط رژیم بعث عراق به رهبری صدام حسین، آمریکا ۷۰۰ هزار سرباز به خلیج‌فارس اعزام کرد و از ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ تا ۲۳ فوریه ۱۹۹۱ به‌شدت نیروهای عراقی را در خاک کویت و کشورشان بمباران کرد. بغداد متحد مسکو بود ولی شوروی درحال احتضار توانی برای بازیگری نداشت. در چنین فضایی، دولت‌ها و گروه‌های اسلامی و عربی که پیام «بمباران سنگین عراق» را دریافته بودند، در کنفرانس صلح مادرید در روز ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱ در پایتخت اسپانیا، حضور یافتند. مدتی بعد موازنه جهانی قوا ضربه‌ای سنگین‌تر خورد. ۲۵ دسامبر شوروی فروپاشید. اگر از سال ۱۹۸۹ بازی جنگ سرد وجود نداشت، در سال ۱۹۹۱ بازیگر آن نیز از بین رفته بود. درنتیجه فشارها افزایش یافتند.

بزرگ‌ترین منازعه با وجود گذشت چند دهه از آن همچنان می‌توانست شعله جنگی دیگر را برپا کند، منازعه بین فلسطین و رژیم صهیونیستی بود. اما سلسله شکست‌های اعراب از اسرائیل، گزینه جنگ را از دسترس دور کرده بود تا جلسات محرمانه‌ای بین نماینده بین‌المللی فلسطینیان یعنی ساف و رژیم صهیونیستی برگزار شود. این جلسات در سال ۱۹۹۳ به میزبانی نروژ منجر به امضای بیانیه یا توافق اسلو شد. به‌طور اولیه براساس این توافق دوطرف یکدیگر را به‌رسمیت می‌شناختند. ساف موجودیت رژیم صهیونیستی در سرزمین ۱۹۴۸ را به‌صورت نقد می‌پذیرفت و در مقابل تل‌آویو نیز قول داده بود ضمن رعایت حقوق فلسطینی‌ها، حق‌شان برای تشکیل دولت در آینده را قبول کند. حقوق فلسطینی‌ها در سرزمین‌های ۱۹۶۷ به‌رسمیت شناخته می‌شد که به‌طور رسمی جزئی از خاک رژیم نبودند، اما تل‌آویو آنها را در جریان جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ اشغال کرده بود. این سرزمین دو تکه جدا از هم داشت؛ «کرانه باختری» و «نوار غزه».

یک سال پس از توافق اسلو، در سال ۱۹۹۴ «تشکیلات خودگردان» رسما تاسیس شد و کنترل دو شهر غزه در نوار غزه و اریحا در کرانه باختری را در دست گرفت. اختیارات و حوزه نفوذ تشکیلات خودگردان به‌مرور افزایش یافت.

توسعه و توقف تشکیلات

نقطه روند صلح، امضای توافق «اسلو۲» در سپتامبر ۱۹۹۵ بود که سازوکارها را شفاف‌تر کرد. بر این اساس کرانه باختری به‌عنوان منطقه حساس‌تر به سه بخش تقسیم شد. این منطقه برخلاف غزه در قلب سرزمین فلسطین واقع شده و به مراکز جمعیتی یهودیان در ۱۹۴۸ به شکل غیرقابل انفکاکی، چسبیده بود. منطقه کرانه باختری براساس حوزه مسئولیت، شامل سه منطقه A، B و C شد. بزرگ‌ترین منطقه که C نام دارد ۶۱ درصد مساحت کرانه باختری را دربرمی‌گیرد. در این منطقه تشکیلات خودگردان هیچ اختیاری ندارد. «اداره امور شهری» و «تامین امنیت» به‌صورت همزمان برعهده رژیم صهیونیستی است. دومین منطقه از لحاظ وسعت B نام دارد که ۲۸ درصد مساحت کرانه باختری را شامل می‌شود. در این منطقه تشکیلات خودگردان مسئول اداره امور شهری و رژیم صهیونیستی مسئول تامین امنیت است. در منطقه A که تنها ۱۱ درصد از خاک کرانه باختری است، تشکیلات خودگردان هر دو مسئولیت مزبور را داراست. با این وجود حتی این منطقه نیز شاهد عبور و مرور نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی است؛ هرچند فلسطینی‌ها با چنین محدودیت‌هایی همچنان در تنگنا قرار داشتند، اما برای آنها همین اختیارات نیز غنیمت بود. با این حال همه قضایا مربوط به فلسطینی‌ها نبود. تنها دوماه پس از توافق اسلو۲، اسحاق رابین نخست‌وزیری که آن را امضا کرده بود، توسط تندروها ترور شد؛ هرچند این ترور اقدامی محدود تلقی می‌شد اما خیابان‌های فلسطین اشغالی برای مدت‌ها شاهد اعتراض مخالفان تندرو صلح بود. شخصیت برجسته این اعتراضات «بنیامین نتانیاهو» بود که توانست سوار بر این موج موفق شود و در سال ۱۹۹۷ به نخست‌وزیری رسید و آن را تا ۱۹۹۹ حفظ کرد. قدرت سپس به آریل شارون یک راست‌گرای دیگر منتقل شد.

زیرسایه سنگین راست‌گرایان، روند صلح اسلو با توقف روبه‌رو شد. درنتیجه یاسر عرفات که به‌دنبال برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۵ به ریاست تشکیلات خودگردان رسیده بود، بار دیگر راهکار را «مبارزه» تشخیص داد. به همین دلیل از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ فلسطین انتفاضه دوم را به راه انداخت. عرفات به شکل مستقیم وارد نبرد نشده بود، اما هدایت‌کننده مبارزات به شکل غیرمستقیم بود؛ به همین دلیل صهیونیست‌ها وی را در شهر رام‌الله مرکز تشکیلات خودگردان، حصر کردند و مانع از دسترسی و رفت‌وآمدش به دیگر مناطق تحت کنترلش شدند.

با مرگ عرفات در سال ۲۰۰۴، «محمود عباس» به ریاست سازمان فتح و سپس به‌دنبال انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۵، به ریاست تشکیلات خودگردان رسید. در دوره عباس با توافق میان او و آریل شارون، انتفاضه پایان یافت. محمود عباس که نسبت به اقدامات مبارزاتی انتقاد داشت، برخلاف عرفات که آنها را تسهیل می‌کرد بر توقف‌شان تاکید داشت. از این رو نیروهای امنیتی تشکیلات دست به مبارزه با فعالیت‌های مقاومتی در میان فلسطینیان زدند.

چرا تل‌آویو به تشکیلات خودگردان رضایت داد؟

«تزیپی لیونی»، وزیر امور خارجه اسبق رژیم صهیونیستی سال گذشته در مقاله‌ای در روزنامه صهیونیستی «یدیعوت آحارونوت» دلایل حرکت تل‌آویو به سمت ایجاد تشکیلات خودگردان را تشریح کرد. به گفته لیونی تشکیلات خودگردان «بار تامین نیازهای میلیون‌ها فلسطینی در زمینه‌های آموزشی، بهداشتی، پلیسی و رفاه اجتماعی را از دوش تل‌آویو برداشت» و درعین حال «هماهنگی امنیتی با این تشکیلات»، از فعالیت‌های خطرناک در داخل اردوگاه‌های فلسطینی (در کرانه باختری و شهر اشغالی قدس) جلوگیری کرد. او همچنین تاکید می‌کند «تشکیلات خودگردان فلسطین موجب رفع اتهام آپارتاید از اسرائیل می‌شود.»

تا پیش از ایجاد تشکیلات خودگردان، صهیونیست‌ها حتی از نگاه متحدانش که آن را طبق سرزمین ۱۹۴۸ به‌رسمیت می‌شناختند، اشغالگر بود، وظیفه اداره جامعه فلسطینی‌ها را برعهده داشت و خود دست به مبارزه با شبه‌نظامیان می‌زد. با ایجاد تشکیلات ضمن کم‌رنگ شدن اتهام اشغالگری، صهیونیست‌ها از اتهام آپارتاید نیز مبرا می‌شدند، زیرا آنها کرانه باختری و غزه را اداره نمی‌کردند تا مساله تبعیض میان شهروندان یهودی و فلسطینی به‌وجود آید. به‌لحاظ مالی هم کمک‌های اروپا، آمریکا و کشورهای ثروتمند عرب حاشیه خلیج‌فارس بودجه اداره سرزمین‌های فلسطینی را تامین می‌کرد.

یادداشت شفاهی

کمک تشکیلات خودگردان به اسرائیل

محسن فائضی
کارشناس مسائل فلسطین

فلسفه ایجاد تشکیلات خودگردان فلسطین، حفظ امنیت در کرانه باختری است. تشکیلات خودگردان فلسطین، یک بخش امنیتی دارد که ریاست آن برعهده «ماجد فرج» است. شناخت این شخصیت بسیار مهم است. ماجد فرج دو سال پیش با یائیر لاپید، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی دیدار کرد. همان زمان این موضوع بسیار در رسانه‌های این رژیم سروصدا کرد. ماجد علی‌رغم اینکه شخصیت نسبتا منفوری در کرانه باختری است ولی به‌شدت با صهیونیست‌ها همراه است و نقش پررنگی در این وضعیت دارد. علی‌رغم اینکه محمود عباس در سال‌های اخیر در بعضی وقت‌ها همکاری‌هایش با اسرائیل را کم و زیاد کرده، وقتی موضوع به کتائب (گروه‌های نظامی) در جنین، نابلس و رام‌الله می‌رسد، همکاری امنیتی - که مسئولیتش با ماجد است - به اوج خود می‌رسد. تشکیلات خودگردان رشد گروه‌های کتائب در کرانه باختری مخصوصا آنهایی که به جهاد و حماس نزدیک‌اند را تحمل نمی‌کند زیرا این گروه‌ها را از منظر ماهیتی، روش و طرفدار، رقیب خودش می‌داند.

در دو سال گذشته تشکیلات خودگردان و رژیم صهیونیستی همکاری وسیعی علیه کتائب داشته‌اند. حجم عجیب دستگیری یا ترور نیروهای کتائب در این دوره اتفاق افتاده است. به‌عنوان نمونه رهبر «عرین‌الاسود» را تشکیلات خودگردان شناسایی و دستگیر کرد. بعد از دستگیری او، پی‌درپی نفرات همین گروه توسط اسرائیلی‌ها ترور شدند. این نشان می‌دهد دو طرف چه همکاری جدی‌ای با یکدیگر دارند. درپی عملیات «طوفان الاقصی» در غزه، کنترل کرانه باختری به‌شدت مهم شد. محمود عباس و تشکیلات قبلا هم کتائب نظامی را کنترل می‌کردند ولی این موضوع الان بسیار برای تشکیلات خودگردان جدی شده است. چرا؟ چون علاوه‌بر اینکه این گروه‌ها را رقیبش می‌داند، فعال شدن مقاومت به معنای عدم کنترل تشکیلات در کرانه باختری و قدرت گرفتن جریان‌های مقابل تشکیلات خودگردانند. از سوی دیگر اسرائیل هم به تشکیلات فشار می‌آورد. تشکیلات خودگردان یک وابستگی تمام‌عیار امنیتی، نظامی و اقتصادی به رژیم صهیونیستی دارد. حتی ممکن است در مواقعی که تل‌آویو احساس کند تشکیلات همکاری لازم را ندارد، خیلی راحت بودجه تشکیلات را تعلیق کند.

علی‌رغم موضع‌گیری‌های عجیب و غریب و تند محمود عباس اما جریان‌های دیگر مثل ماجد فرج کار خود را می‌کنند. مساله اصلی در کرانه باختری «امنیت» است. کرانه باختری به ۳ قسمت A و B و C تقسیم شده است. جمعیت غالب منطقه A فلسطینی است و مسائل امنیتی و اداری‌اش در اختیار تشکیلات است. منطقه B بخش اداری‌اش در اختیار تشکیلات خودگردان است ولی بخش امنیتی رسما در اختیار رژیم صهیونیستی است. منطقه C هم به‌طور کامل در اختیار صهیونیست‌هاست. همکاری جدی تشکیلات با اسرائیل مخصوصا در منطقه A شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال در جنین نیروهای تشکیلات ابتدائا کار اطلاعاتی انجام می‌دهند و بعد این داده‌ها به سرویس‌های امنیتی اسرائیل منتقل و درنهایت عملیات از سوی اسرائیلی‌ها اجرایی می‌شود. تشکیلات به واسطه فلسطینی بودن و شناختی که از منطقه دارد، کمک بسیار بزرگی برای رژیم صهیونیستی است. به شکلی تشکیلات بازوی صهیونیست‌ها برای تامین امنیت و مقابله با گروه‌های مقاومت در کرانه باختری است و هزینه‌های اطلاعاتی و مالی را از روی دوش اسرائیلی‌ها برمی‌دارد. این موضوع برای آنها بسیار مهم است. البته در بعضی مواقع همکاری طرفین کاهش پیدا می‌کند اما وقتی قضیه جدی می‌شود و گروه‌های مقاومت وارد فاز نظامی می‌شوند، تشکیلات ورود خیلی جدی‌تری می‌کند و همکاری خیلی جدی می‌شود.

صهیونیست‌ها هم فشارزیادی در دست دارند تا زمانی که تشکیلات به وظایف امنیتی خود به‌درستی عمل نمی‌کند، از آنها استفاده کنند. یکی از آنها اقتصاد است. بودجه تشکیلات باید در کنست (پارلمان) رژیم صهیونیستی به تصویب برسد. حتی کمک‌های بین‌المللی در ابتدا باید به دست اسرائیل برسد و از آنجا به تشکیلات خودگردان تحویل داده شود. لذا اسرائیلی‌ها به سادگی می‌توانند خیلی از این کمک‌ها را تعلیق یا بودجه را چند ماه تعلیق کنند. این کار را قبلا هم کرده‌اند و دو ماه بودجه به تشکیلات ندادند. این نشان‌دهنده وابستگی کامل تشکیلات به رژیم صهیونیستی است. در صادرات هم این وابستگی وجود دارد و صادرات با کنترل صهیونیست‌ها انجام می‌شود. لذا از نظر اهرم فشار، رژیم صهیونیستی یک کنترل تمام‌عیار دارد.

در یک ماه گذشته، هم رژیم صهیونیستی و هم تشکیلات خودگردان بسیاری از مردم در کرانه باختری را دستگیر کرده‌اند و همکاری اطلاعاتی افزایش پیدا کرده است. این را خود صهیونیست‌ها می‌گویند. نقطه اوجش هم تشکر آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا از محمود عباس بود. همکاری تشکیلات خودگردان با اسرائیل در سال‌های گذشته باعث کاهش بسیار زیاد محبوبیت تشکیلات شده است. در کرانه باختری، یک سری نظرسنجی‌ها توسط صهیونیست‌ها انجام می‌شود و یک نظرسنجی هم توسط فلسطینی‌ها. مرکز پژوهش‌های سیاسی رام‌الله یک نظرسنجی انجام داد و پس از آنالیز اعلام کرد که روند اعتماد به تشکیلات و محمود عباس سال به سال کاهش پیدا کرده است. تشکیلات تضعیف‌شده یک زنگ خطر برای کنترل امنیتی در کرانه باختری است. برای اسرائیل این یک بازی دوطرفه است. از یک طرف تضعیفش را برنمی‌تابد و از سوی دیگر تقویتش را. مخصوصا در دولت نتانیاهو خیلی نگاه بدی به تشکیلات دارند و معتقدند چرا باید پول به فلسطینی‌ها بدهیم و تقویت‌شان کنیم؟ در مقابل نگاه امنیتی و نظامی‌هاست که به‌جد مخالف رفتار دولتند. دسته دوم می‌گویند فشار روی تشکیلات کار را سخت می‌کند. ما باید به تشکیلات باج بدهیم تا با ما همراه شود. معتقدند فشارها و اقدامات به ضرر خودمان می‌شود. یعنی تضعیف تشکیلات، رقیب مقابلش را جایگزین خواهد کرد. یکی از نگرانی‌های رژیم صهیونیستی، جانشین محمود عباس است. گزینه‌هایی برای جانشینی مطرح است که یکی از آنها ماجد فرج است. این گزینه‌ها پرستیژ، توان اجرایی و جایگاه محمود عباس را ندارند و این یک دغدغه برای اسرائیل است. اگر شخصی بهتر از او وجود می‌داشت، به بهانه پیری و بیماری‌اش حتما جایگزین او را انتخاب می‌کردند که به روز مبادا هم نرسد و بتواند فضا را کنترل کند. آینده تشکیلات مایه نگرانی رژیم صهیونیستی است. معلوم نیست این تشکیلات مفروض، چه تشکیلاتی است؟ چقدر قوی باشد و چه اختیاری داشته باشد ولی اینکه رهبر چه کسی باشد از موضوعات جدی اسرائیل است. برخی می‌گویند پس از جنگ غزه، مدیریت نوار غزه را به تشکیلات می‌سپرند. تشکیلات ضعیف‌تر از آن است که این سناریو بتواند اجرا شود. واگذاری غزه به تشکیلات به معنای از دست دادن نوار غزه است. نتانیاهو در پاسخ به سوال خبرنگار که گفت اگر حماس را نابود کردید بعدش چه می‌کنید؟ گفت که شاید برای مدت نامعلومی کنترل غزه را به دست بگیریم. او حرفی از تشکیلات و دولت‌های عربی نزد. جنگ به هر مدلی تمام شود، دستاوردی برای تشکیلات نخواهد داشت که بخواهیم بگوییم نوار غزه را به دست می‌گیرد. جنگ اگر امروز تمام شود، حماس یک پیروزی قابل توجه به دست آورده است و این به جد در کاهش محبوبیت تشکیلات و تضعیف روش ۲ دولتی تاثیرگذار خواهد بود.